



خیلواکی

استقلال

www.esteqalaal.net

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

یکشنبه ۰۴ اکتوبر ۲۰۲۶

از لابلای کتاب ماندگار

"افغانستان در تلاطم تاریخ"

قسمت شست و هفتم



"...، بعداً شهناز تنی وزیر دفاع سابق رژیم خلقی در حکومت نجیب، که بعد از اقدام کودتای ناکام در سال 1991، به راولپندی (پاکستان) پناهنده شده بود، به کابل و به ملاقات کرزی آمد. نقطه مشترک بین این دو چهره سیاسی همانا نداشتن هیچ نوع مشروعیت نزد ملت افغان بود که از حمایت در داخل کشور محروم اند.

این گرفتن تماس در هنگامی که کرزی علاقمند ارتباط با «طالب های معتدل» بود، نشان دهنده این است که کرزی می خواهد با اهالی پشتون به هر هویت سیاسی که مربوط باشند، ضم شود..."

به این میگویند قوم پرستی و ایجاد تفرقه و تبعیض و در حقیقت "آب را گل آلود ساختن و ماهی مطلوب صید نمودن" و در چنین ترفندی، حامد کرزی به اصطلاح، استاد استادان بود و با همان ترفند های تهوع آور توانست دو دوره یا همانا بیش از ده سال بر گرده های مردم سوار شده و فیل اش یاد هندوستان کند، غافل از آنکه راهی را که روان بود و بیشتر از ده سال دوام آورد، در حقیقت، ختم آن بر ترکستان بود. او بخوبی واقف بود و میدانست که سیاست کثیف انگلیس که همانا "تفرقه بینداز و حکومت کن" بود، دیگر تاریخ زده گردیده بود و در افغانستان دیگر خریداری نداشت، اما

نظر به خواست اربابان خارجی خود، همان سیاست را پیش گرفته بود و کشوری را به خاکدان سیه نشانید و در اخیر هم مذبحخانه تلاش نموده تا قانونی را که خود و دنباله روانش برای افغانستان جنگ زده، به اجرا گذارد که از رئیس جمهور گرفته تا وزار و وکلا و از رئیس دفتر خود گرفته تا خانه سامان و...، بعد از آنکه بیکار گردیده و خانه نشین میگردند و از کار بیکار می شوند، تا اخیر عمر پرذلت شان صاحب معاشات بلند دولتی و همه مزایای تقاعدی گردیده و حتی گرایه خانه های مفشن شان نیز تا اخیر عمر نکبتبار شان، از کیسه حکومت پرداخت گردد و...، غافل از آنکه به گفته زنده یاد و روانشاد "رحیم شیدا"

با خبر باش که این خلق خدا ای دارد آخر این ناله مخلوق ندا ای دارد
و همان بود که کرزی محبوس یک خانه شد و فرزندانیش نیز از تحصیل بازماندند و تا امروز دستنگر طالبان یا بگفته خودش "برادران ناراضی" خود گردید.
و اما شهنواز تنی، وزیر دفاع حکومت دستنشانده روس که در قتل و کشتار مردم بی دفاع افغانستان، دستان جنایتگسترش تا مرفق ها رنگین بود، فرصت را غنیمت شمرد و زاکستان راهی افغانستان شد و به خدمت حامد کرزی شتافت و یک مشت پول از او و حکومت معلق اش به دست آورده و دوباره عازم پشاور گردید و همدرانجا و در غربت جان داد و اما کرزی خان هنوز هم در کابل دعاگوی "برادران ناراضی" خود است و باز هم به گفته یک شاعر بذله گو و دقیق النظر:
دنیا را همه گر آب برد فدوی را خور و پف خواب برد
و چنان است اوضاع و احوال کرزی و فامیل و فرزندانیش و...
و اما جالب این است که عاقبت همان "برادران ناراضی" کرزی به قدرت رسیدند و اما کرزی برای همیشه زندانی یک چهاردیواری گردید.
روح و روان زنده یاد "مرجان کمال" شاد و یاد شان بخیر که از هر سطر نوشته های شان، می شود یک دنیا آموخت.

